

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که یک مقداری متعرض عبارات اهل سنت بشویم در این مسئله معاطات، بعد باز مطالب دیگری تا برسیم إن شا الله تعالی به نتیجه نهایی، عرض کردم فعلا از این کتاب مجموع که مال نووی است فکر می کنم این جلدش هنوز مال نووی باشد، مال تکمیلش نباشد، شاید ده یازده مال ایشان نیست که شرح مهذب ابو اسحاق شیرازی است، او اسحاق شخصیت اجتماعی ای هم هست حالا غیر از این که فقیه و اصولی بزرگی بین اهل سنت هست، شیرازی است، طبعا به اصطلاح خودشان جز اصحاب است چون شوافع مدت زمانی به اصطلاح دو بخش اساسی دارند عراقیون و خراسانیون، ابواسحاق و این ها جز خط عراقیون اند، یک مقداری عبارات نووی را خواندیم که ایشان خودش با این که شافعی است و معروف از شافعی این است که معاطات را بیع نمی داند و لکن ایشان می گوید و هذا المختار یعنی اختیار خود ایشان هم همین است، لأن الله تعالی چون این نحوه استدلال کرارا در کتب اهل سنت نیامده لا اقل مختصرش را بخوانیم ولو همه اش را نمی خوانیم، خلاصه اش این است که إن الله تعالی احل البیع و لم یثبت فی الشرع لفظاً له فوجب الرجوع الی العرف، این باید رجوع به عرف بشود و عرض کردیم این عرفی را که اصطلاحاً در این جا ایشان می گوید همان عرف عام است لکن عرف عام منسجم، حالا نمی خواهم بگویم عرف قانونی، چون یک عرف عام خیلی به هم پاشیده است که فرض کنید مردمان عقب افتاده ای نه سری نه سامانی، یک عرفی که نسبتاً باز سر و سامان شهری است، افرادی است، عمل می کنند، حالا ممکن است خیلی قانون درست و مدونی نباشد اما یک عرف عمومی وجود دارد، مراد از عرف در این جا این است، در عرف قانونی که بالاتر از این است این همین امور عرف عام را سعی می کنند منسجم بکنند و یکنواخت بکنند و به هم ربط بدهند و از آن بالاتر البته در این عرف قانونی ممکن است حتی افرادی که از نظر فکری دارای یک فکر پیشرفته ای هم نیستند قرار داد، از آن بالاتر سیره عقلائی است، سیره عقلائی از این عرف قانونی چون ممکن است سیره عقلاً تشخیص بدهند فلان چیز نباید قانون بشود اما عرف

قانونی قبول می کند، بالاخره این عرف راه می رسد و از آن بالاتر حکم عقل است که مال حکم عقل عملی است، این ترتیب را حفظ بکنید، از آن عرف پریشان و به هم ریخته تا عرف عام تا عرف خاص که عرف قانونی است تا سیره عقلانی و تا حکم عقل، بله فکل ما عدّه الناس بیعا کان بیعا کما در باب قبض و حرز و احیاء موات و غیر ذلک من الالفاظ المطلقة، فإنها کلها تحمل العرف و لفظة البیع مشهورة که در قرآن هم بکار برده شده و قد اشتهرت الاحادیث فی البیع من النبی و اصحابه رضی الله عنهم فی زمنه و بعده و لم یثبت فی شیء منها مع کثرتها اشتراط الایجاد و القبول و الله اعلم، خب این هم خلاصه ای، عرض کردم در بعضی از کتب این دلیل مفصل آمده است، نزدیک به دو برابر این آمده است، حالا ما لا اقل یکیش را خواندیم برای کسانی که فائلند که ما دنبال فقط عنوان بیع هستیم یعنی به عبارة اخرى نصوص شریعت را حمل می کنیم بر معنای بیع در عرف عام، نمی آئیم بگوییم عرف قانونی در بیع چیست، هر چه در عرف عام است. بعد ایشان باز عرض کردم یک مشکل اساسی در باب معاطات در کلمات این ها غیر از این که حالا بحث در حکمش می کنند اصلا در تصویرش هم بحث دارند مثلا این جا نقل می کند المعاطاة التي جرت بها العادة مع أن یزن النقد و يأخذ المتاع من غیر ایجاب و لا قبول، یزن عرض کردم کلمه نقد را یعنی پول، این به خاطر این است که الان در دنیای غرب هم همین طور است، اصطلاحا بیع را فقط جایی می دانند که مقابلش پول باشد، اگر مقابلش کالا باشد که ما اصطلاحا به آن پایا پای می گوئیم یا کالا به کالا و در زبان عربی جدید مقایضه می گویند، باب مفاعله، آن مقایضه که ما اصطلاحا پایاپای می گوئیم آن را بیع نمی دانند، عرض کردیم در اصطلاحات ما در بعضی هایش تعابیری که داریم آن هم بیع است، این نکته فنی هم عرض کردم اگر برای این جایی که پول، پول باشد یک ارزش قائل باشند که برای کالا قائل نیستند این تقسیم درست است، نکته فنی همیشه این است، امور اعتباری این است، اگر هیچ فرقی با هم نکرد خب دیگه معنا ندارد دو تایش بکنیم، در غرب به خاطر این که برای پول سود فائلند مثلا شما کتاب فروختید به ده هزار تومان کتاب را دادید و آن تاخیر کرد پول را نداد تا یک ماه، می گویند هم باید پول را بدهد هم سودش را بدهد اما اگر کتاب را به پتو فروختید پتو نداد دیگر سود پتو نمی گیرند پس این نکته که شما بیاوید بیع را از کالا به کالا جدا بکنید پایاپای، باید نکته فنی در آن باشد، اگر گفتید نه به هر حال سود گرفته نمی شود چه نقد باشد چه کالا باشد،

سودی مطرح نیست دیگر فرقی ندارد پس آن نکته فنی این است، اینی که ایشان این جا گرفته روی این مبناست که بیع در جایی است که پول باشد لذا ایشان گفت آن یزن النقد، یزن هم به این معنا چون پول ها در دست بود و عین طلا و نقره بود این طبیعی بود که گاهی کم و زیاد می شد مخصوصا که یکی از کار های صرافی در آن زمان سابق که صیرفی به آن می گفتند فقط مسئله تبدیل یا اصطلاح امروز ما تبدیل پول به پول نبود، یکی از کار هایش هم همین بود مثلا می گفت این درهم، چون یک عده ای بعد ها در درهم ها مس را هم قرار می دادند، بر اساس این ها می آمدند می گفتند در این درهم چه مقدار پول غیر نقره است یا پول ها را وزن می کردند و سابقا به یک مناسبتی توضیح دادیم که اصولا لفظ درهم اشتباه نشود، در زبان روایات و لغت عرب گاهی به معنای وزن است گاهی به معنای پول است، شبیهش الان در انگلیسی پوند است، کسانی که با انگلیسی آشنا هستند پوند هم وزن است که تقریبا ۴۵۳ - ۴۵۲ گرم است، نیم کیلو کمتر، واحد پول هم هست، درهم هم در عربی همین طور است، هم واحد وزن است هم واحد پول لذا گاهی این ها با همدیگر اشتباه می شوند مثلا پیغمبر مهر زن هایش را پانصد درهم، آن جا تصریح شده مراد وزن درهم است که عرض کردم با کیلوی امروز تقریبا یک کیلو و نیم، یکم بیشتر می شد نقره خالص، غیر از پانصد دانه درهم است، این دو تا با همدیگر خلط نشود، این که می گوید یزن النقد چون یکی از کار های صرافی این بود که وزن می کردند این درهم، دینار درست است یا کم و زیاد شده، دقت بکنید، آن یزن النقد و يأخذ المتاع من غیر ایجاب و لا قبول، این نکته را من چرا این جا عبارت را می خوانم؟ اگر یادتان باشد دیروز عبارت مرحوم ایروانی را خواندیم ایشان گفت در معاطات معوضه شرط است، ببینید در این جا معوضه نیامد، و لذا این را نگیرید مرحوم ایروانی معاطات را یک جور فهمیده این ها یک جور، در واقع این معاطات یک مشکلی دارد، اصلا تصویرش مشکل است، الان در این عبارت دارد یزن النقد و يأخذ المتاع، ببینید عنوان معوضه نیاورده، باید می گفت یاخذ المتاع عوضا، اصلا عنوان معوضه نیاورده و إن شا الله بعد توضیح خواهم داد همین مطلب درست است، هم این معاطات است و هم آنی که ایروانی گفته و همه اش معاطات است چون هر دویش بوده و لذا اگر آن آقای بزرگوار که می خواندند مثلا در عبارت خود علمای اعطنی بها بقالا، در بعضی هایش هم بها نبود، هر دویش درست بود، اگر بها بود می شود معوضه، اگر بها نبود می شود استیلا،

همانی که مرحوم آقای اصفهانی از او نقل می کند، در حقیقت مجرد استیلا هم معاطات بوده، اینی که مرحوم ایروانی اشکال کرد که این ها باید بنویسند معاوضه، این اشکال ایشان را دیروز هم عرض کردم یک نکته ای بعد عرض میکنم، آن نکته اش را امروز عرض کردم، آن نکته اش این است که انصافش در باب معاطات درست است بعضی هایشان قید معاوضه دارند اما از بعضی ها قید معاوضه در نمی آید، مخصوصا آن چه که در مثلا همین ایشان ببینید یزن النقد و یاخذ المتاع، می گوید این درهم دقیقا مثلا از درهم یک دهم کم دارد، این وزنش است، گذاشت پول را برداشت، غذا را برداشت، این دیگر قید معاوضه هم ندارد، یزن النقد و یاخذ المتاع من غیر ایجاب و لا قبول، گفته این معاطات لیس بیعا علی المشهور، خوب دقت بکنید در حقیقت ما این را می خواهیم عرض بکنیم بحثی که اصولا در معاطات ابتدائا بوده اصلا بیع ام لیس بیع، حالا در بعضی از عبارات اصحاب آمده معاواة یا بیع، معاطات به نحو اباحه باشد، بیع به نحو، اصلا بحث سر این جهت نبوده، بحث سر این بوده که اصلا معاواة بیع ام لیست بیع، و نکته اش سر چی بود؟ نکته اش سر این بوده که بر فرض هم عرف بگوید معاواة بیع این همان بیعی است که شارع امضا کرده یا نه؟

پرسش: پس آن ها اصلا تملیک را مفروض گرفته بودند

آیت الله مددی : تملیک توش مفروض نبوده، تملک مفروض بوده بلکه استیلا، می گوید عرف همین استیلا را بیع می داند، استیلا را برداشتند شد معاطات.

پرسش: آن زمانی که آن ها بیع می گفتند تملیک بوده

آیت الله مددی: خب اگر قصد تملیک کرد این قصد باید ابراز بشود، مفروض این است که ابراز نکرده، ببینید می گوید این درهم این قدر است، این قدر کم دارد، و لذا این ها را ما آن روز عرض کردیم آنی که مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین نقل کرد و آن چیزی که مرحوم ایروانی، گفت اعراض بازاء اعراض، تملیک در آن نیست، من از این نان اعراض کردم آن هم از پول اعراض کرد، بعد من حیازت کردم، نان را گرفتم او هم حیازت کرد درهم را گرفت، مرحوم ایروانی این جور فرض کرد و ما إن شا الله عرض خواهیم کرد انصاف قصه این است که این هم عرفا بیع بوده.

پرسش: مبهم ۱۲:۳۰

آیت الله مددی: من به ذهنم می آید عرفا بیع بوده، حالا چون می خواهم توضیحات را بعد عرض بکنم، الان تصویر را در کلمات علمای اسلام دارم مطرح می کنم، این مطلبی را که مرحوم آقای اصفهانی از یک کسی نقل کرد که استیلا، إن شا الله خواهیم گفت استیلائی که ایشان گفته خیلی خوب است اما با توضیحی که بعد عرض خواهم کرد اگر رویش کلمه استیلائی آرام که گفته شده، این کلمه آرام را اضافه می کرد این بیشتر مفهوم را روشن می کرد، إن شا الله باشد برای بعد

لیست بیعا علی المشهور من مذهب الشافعی، و ألی آخر، پس بحث اساسی چه بود؟ این بیع هست یا نه، شافعی می خواست بگوید این بیع نیست، چرا؟ چون در بیع تملیک است این جا تملیک نیست، مجرد اخذ و عطا تملیک نیست، مرحوم آقا شیخ محمد حسین چه چیزی نقل فرمودند؟ فرمودند از آن معاصر خودش استیلا، معاطات را گفتند المعاطاة الجارية، العادة الجارية بین الناس استیلاء است، آقا شیخ محمد حسین به ایشان چه اشکال کردند؟ گفتند در استیلا ملک اعتباری نیست، گفتند استیلا توش ملک اعتباری نیست، استیلا انسان بر یک چیز مساوی با ملک اعتباری نیست، یک کلمه هم بنده بهش اضافه کردم گفتم در استیلا ملک انتزاعی هست نه ملک اعتباری، این هم تکمیل بحث پس این بحث به این صورت شد معاطات استیلا است، در استیلا ملک نیست، استیلا غیر از ملک است، به قول آقا شیخ محمد حسین ملک اعتباری، آن ملکی که قانون اعتبار می کند، بنده هم اضافه کردم ملک انتزاعی هست به معنای سلطه، خود آن آقا گفته بود بیعی است که از آن مفهوم جده انتزاع می شود، گفتیم نه بیع انتزاعی در مقابل آن سه قسم ملک معمولی قرار دارد و لذا مجموعا هفت تا شد، مجموع اقسام ملک را به هفت تا رساندیم، ملک انتزاعی، ملک انتزاعی یعنی سلطه، من اگر این تسبیح را دستم گرفتم سلطه به آن دارم، این سلطه غیر از ملک اعتباری است، ممکن است من سلطه داشته باشم به ملک مردم، این ملک انتزاعی غیر از ملک اعتباری است، مرحوم آقا شیخ محمد حسین حرفش این بود که از زمان شافعی که سال دویست و خرده ای وفاتش است، ببینید مطلب چه شد معاطات را شافعی گفت بیع نیست، چرا؟ چون بیع تملیک است، این توش تملیک نیست بعد ها چون اباحه است تا رسید به این جا که گفت استیلا است، مرحوم آقا شیخ محمد حسین می گوید خیلی خوب استیلا هست،

استیلا هم امر خارجی است اما استیلا ملک اعتباری نیست، شما ممکن است استیلا داشته باشید ملک اعتباری هم نباشد، بنده اضافه کردم در استیلا این آقا اشتباه کرده، ملک انتزاعی هست، اگر من بر چیزی استیلا پیدا کردم سیطره بر آن دارم، سلطه دارم اما سلطه ملک اعتباری نیست، سلطه انسان آن ملکی نیست که قانون یا شرع معتبرش کرده، آن ملک اعتباری، پس دقیقا مطالب یکنواخت شد پس اشکال اساسی در حقیقت این بود یعنی من معتقدم که دقیقا محل اشکال را بفهمیم.

پرسش: هیچ کدام از این ها را عرف قبول ندارد،

آیت الله مددی: چه چیزی را قبول دارد؟

پرسش: می گوید ملک اعتباری است

آیت الله مددی: استیلا بیع اعتباری است؟

پرسش: اصلا استیلا نمی کند، دارد تملیک می کند

آیت الله مددی: آهان می گویند عرف تملیک می بیند، خب این ها می گویند که تملیک که نیست، ببینید می گوید این نان دانه ای این قدر هر کسی برداشت، نه مخصوصا مثال می زنند در مواردی که انسان می آید نان را می برد مثلا نانوا گذاشته بعد از یک هفته می آید می گوید من در این هفته ۲۵ تا نان گرفتم این پولش،

پرسش: خب قرائن هست

آیت الله مددی: آن جا به قرائن یک بحث دیگری است، ببینید مشکل کار چیست؟ شما با قرائن می گویند آن جا با قرائن است، فرض کنید در یک جایی شما عبد یک کسی را می بینید عبدش را بر می دارید به جایش مثلا فرض کنید کتاب دارد می فروشد، عبد را بر می دارید به جای عبد مثلا یک صد هزار تومان می گذارید و می روید، خب این سیطره است پول هم گذاشتید، آیا این بیع است؟

پرسش: مبهم ۱۵:۱۷ قرائن باید باشد، مثلاً در بازار باشد، دکان باشد، مغازه ای باشد، نمی شود که به خانه یکی برود و عبد یکی را بردارد ببرد پنجاه هزار تومان جای عبد بگذارید، این را کسی نمی گوید بیع است، قرائن باید آن قدر باشد که ظهورش از لفظ بیشتر باشد

آیت الله مددی: خیلی خب پس باز تملیک شد

پرسش: آره دیگه، همان تملیک است

آیت الله مددی: ببینید اینی که مرحوم آقا شیخ محمد حسین نقل کرده می گوید استیلا، ایروانی هم می گوید حیازة، اعراض بازا اعراض، این که ایروانی می گوید اعراض بازا اعراض، فرق این اعراض را با تملیک می داند، این همان حرف است و إن شا الله عرض خواهم کرد، ان شا الله اجازه بدهید برایتان بخوانم اصلاً سنهوری تصریح دارد که بیع در قانون روم باستان به معنای حیازة هادئة، مثل همین که الان گفتم استیلاي آرام، این را توضیح می دهند، بعد خود سنهوری معنای بیع را در روم می فهمد و بعد می گوید و فی الاسلام بیع به معنای تملیک است، اصلاً این در مقابل آن قرار می گیرد و همین هم درست است،

پرسش : خود استیلا اعم از تملیک و اباحه

آیت الله مددی: همین اشکال آقا شیخ محمد حسین است، اشکال آقا شیخ محمد حسین که استیلا اعم است، توش ملک اعتباری نیست، بنده هم اضافه می کنم که توش ملک انتزاعی است، ایشان اشتباه گرفته، ملک انتزاعی هست اما ملک اعتباری نیست، همین حرف را هم شافعی می زند می گوید تملیک نیست، استیلا غیر از تملیک است، ببینید شما عبارت را گوش بکنید بأن یزن النقد و یاخذ المتاع، این یزن النقد و یاخذ المتاع، شافعی حرفش این است که این تملیک نیست، این که بیاید پول و درهم را وزن بکند، متاع را بردارد این تملیک توش نیست، به این مقدار که انصافاً تملیک نیست،

پرسش: مبهم ۱۹

آیت الله مددی: خب آن بحث دیگری است، ببینید شما عرض کردم من یک مشکل کار این است، این مشکل که من از اول عرض کردم، ما یک مشکل داریم آن چه که در معاطات در اول مطمح نظر بوده بحث هایی که بعد شده، مثلاً بعد گفتند نه آقا معاطات جانشین لفظ شده، این فعل خارجی جانشین لفظ است، همان که شما می گوید.

دو: معاطات انشا تملیک با فعل است نه با لفظ و لذا این بحث

سه: معاطات مثل انشای تملیک با کنایه است، مثلاً این که می گوید اعطنی، همین که گفت اعطنی یک نوع کنایه است، این کنایه از یک تملیک است، ببینید انواع بحث ها مطرح شده، ما باید اشتباه نکنیم مثلاً آن آقایی که آقا شیخ محمد حسین نقل کرد می گفت آنی که عرف است استیلا است، معاطات استیلا است، حالا شما می گوید نه معاطات تملیک است

پرسش: اول می گوئیم تمام قرائن دال بر بیع است

آیت الله مددی: اگر قرائن آمد

پرسش: این را اول بررسی بکنیم

آیت الله مددی: الان این است، خوب دقت بکنید من حواسم جمع است، نگفتم که عرف قانونی، گفتم در عرف عام، در عرف عام تسامح هست، مثلاً ایشان بعد می گوید، اولاً بعد حالا من یکمی بخوانم، بعد ایشان می گوید و وجه المشهور القیاس علی النکاح، این هم خیلی عجیب است، ما این همه عبارات شیخ را آوردیم از قبل و بعد، اصلاً کسی در بین اصحاب ما یا از قبلش قیاس بر نکاح نکرد، می گوید چنان که در نکاح لفظ معتبر است در بیع هم معتبر است، بعد می نویسد، شرح می دهد، آقایان مراجعه بکنند، انصافاً هم این حرف عجیبی است، انصافاً این را هم ندیده بودیم.

بعد ایشان می گوید فرعاً، صورة المعاطاة التي فيها الخلاف أن يوتيه درهما أو غيره و ياخذ منه شيئاً في مقابلته، ببینید این جا مقابله آورده است مثل ایروانی، معاوضه و لا يوجد لفظاً، أو يوجد لفظ من احدهما دون الآخر فإذا ظهر و القرينة وجود الرضا من الجانبين حصلت المعاطاة با قرائن نه با لفظ و جرى فيه الخلاف، بعد ایشان می گوید که نه، ... می گویم عرض می کنم یک مشکلی که حالا

من برایتان می خوانم هی در تصویر بحث است، این در فرض این که و ما وُجِدَ من بعض ائمتنا فی تصویرها من ذکر لفظ کقوله خذه و اعط فهو داخل فی عموم ما ذکرناه من القرینة، اصلا بعضی ها گفتند و لذا از شیخ انصاری هم نقل کرده، از بعضی معاصرین علامه جامع المقاصد که گفته لفظ به هر جور باشد این معاطات نیست، بیع است، فإن ذلك مقروض فیما إذا لم ینو البیع بهذا اللفظ الذی قرن به العطیة، خوب دقت بکنید اگر لفظ آورد فأن نوا به یعنی نوى البیع به، اگر نیت بیع کرد فهی مسئله البیع بالکنایة، این بحث دیگر است که لفظ هست اما صریح نیست، یعنی بحثی که در باب معاطات است خوب دقت بکنید این بیع بالکنایة است و فی صحة البیع بالکنایة وجهان، اصحهما الصحة، این را دقت کردید تصویر مطلب؟ یعنی شما که آوردید این شبیه بیع بالکنایة می شود پس یک بیع بالکنایة داریم، یک بیع بالمعاطاة داریم و یک بیع به لفظ ایجاب و قبول داریم، صریح داریم.

پرسش: ظهور باشد تمام است دیگر

آیت الله مددی: آهان ظهور که آمد بحث ایجاب و قبول.

بعد ایشان می گوید فأمّا إذا اخذ منه الشیء و لم یوتیه شیئا و لم یتلفظا ببیع، همین جور آمد نان را برداشت رفت و هیچی هم نگفت بل نویا اخذه بضمنه المعتاد، نیتشان این بود که نان را به قیمت متعارفش مثلا دانه ای هزار تومان بگیرند، این است که در واقع خارج می شود، در خارج واقع شده است، کما یفعله کثیرٌ من الناس، این را دقت بکنید، این چرا؟ چون برگشت به عرف عام، فهذا باطلٌ بلا خلاف، این خیلی عجیب است، شما الان یجوری برخورد می کنید که این صحیح است، نان را گذاشته نانواپی، شما نان را بر می دارید می روید آخر هفته که آمدید به او می گویید من در این هفته سی تا نان بردم، این هم پول سی تا، در این هفته بیست تا بردم، خوب دقت بکنید، می گوید و هذا باطلٌ بلا خلاف، با این که شما می خواستید بگویید صحیح بلا خلاف.

پرسش: لفظ قطعا باید عربی هم باشد

آیت الله مددی: اصلا این جا به بحث عربی نرسید، به لفظ هم نرسید، با این که قبول کرد به کنایه هم ما قبول داریم، چرا؟ لأنه لیس ببیع لفظی و لا معاطاة و لا یود بیعا فهو باطلٌ، شما می خواستید یعنی ببینید من دنبال یک نکته ام، تصویر این ها از معاطات خیلی

روشن نیست، مشکل سر تصویر است، فهو باطل و لنعلم هذا، این لنعلم این مطلب را بدانیم، می خواهد تاکید بکند، و لنحترز منه، از این ما احتراز بکنیم و لا نغتر بکثرة من یفعله، مغرور نشویم، گول نخوریم که این کار در بازار هست، بکثرة من یفعله است، یعنی قبول دارد که مردم این کار را می کنند، و لا نغتر بکثرة من یفعله، حالا خیلی عجیب است که ایشان ادعای اجماع دارد، باطلٌ بلا خلاف، آن وقت می گوید مردم انجام می دهند، فإن کثیر من الناس یاخذون الحوائج من البیاع مرة بعد مرة من غیر مبايعة و لا معاطاة، نه مبايعة است، ثم بعد مدة یحاسبة و یعطیه العوض و هذا باطلٌ بلا خلاف، ببینید اینی که شما الان می خواستید بگویید درست است، هیچ مشکل ندارد، می گوید هذا باطلٌ، آن وقت سنی ها هم که در این قصه مثل ابوحنیفه قائل به صحت معاطات است، البته فکر نمی کنم بلا خلاف باشد، انصافا فکر می کنم بلا خلافتش امر درستی نباشد.

و هذا باطلٌ بلا خلاف

پرسش: باطلٌ یعنی چه؟ یعنی بیع نیست یا هیچ اثری ندارد؟

آیت الله مددی: هیچ اثری ندارد

لما ذکرناه، بعد ایشان یک فرع دیگر دارد، این فرع هم فکر می کنم در تذکره علامه آمده باشد، در بعضی کتب اصحاب ما آمده چون ابو حنیفه فرق بین محقرات و غیر محقرات گفته میزان در محقر چیست خب ایشان جواب می دهد که عرف است، چون بعضی ها گفتند مراد از محقر چیزی است که، نصاب سرقت و دزدی را حساب کردند، ایشان می گوید و هذا لیس بشیء و شاذ، مسئله بعدی که این بین اصحاب ما زیاد روی آن بحث شد که بعدا هم توسط مرحوم جامع المقاصد بحث سر این شد که تنقیح و تصحیح بشود و دعوای معاطات از آن جا در بین اصحاب ما، آن اباحه، ایشان می گوید إذا قلنا بالمشهور إن المعاطاة لا یصح بها البیع ففی حکم الماخوذ بها ثلاثة أوجه، اگر حالا این کار را انجام داد، پول گذاشت و نان هم گرفت حکمش چیست؟ بعد ایشان یک شرحی می دهد که چه گفته و فلان، حالا من آن ها را نمی آورم، حالا عمده اش این است که خود آرایش را می خوانم:

الوجه الاول عندهم له حکمش حکم المقبوض ببيع فاسد است، چطور بيع فاسد باشد اين هم مثل همان است، فيطالب كل واحد منهما صاحبه بما دفعه اليه، تو می گویی پول را بياور اين می گوید نان را بياور، إن كان باقيا أو بدله إن كان تالفا، البته باز اين جا تفريعاتی دارد که فعلا نمی خواهم وارد اين بحث بشوم

پرسش: علامه در نهاية هم همین را می گوید

آیت الله مددی: علامه گفته فاسد است، اين نظر را گفته. بعد يك فرعی هم دارد که نمی خواهد.

و الوجه الثاني إن هذا اباحة لازمة ، در عين حالی که قائل به ملك نیست من فکر می کنم اباحه لازمه شبیه ملكی است که مرحوم جامع المقاصد دارد ملك متزلزل، اباحه لازمة لا يجوز الرجوع فيها، ملك نیست، اباحه کرده اما اباحه لازمه است يعنى مثل اين نیست که شما سر سفره نشستيد براي تان غذا آورده، بتواند برگردد بگوید نخور راضی نیستم، اين تمام شد، اباحه لازمه شد.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: نه نداریم اباحه لازمه، اما شبیه ملك است

پرسش: در ملك رجوع می شود

آیت الله مددی: نه می دانم، می خواهم بگویم اباحه لازمه مثل ملك است يعنى نتیجتا.

پرسش: آن قوی تر است

آیت الله مددی: بلا اشكال قوی تر است، عرض کردم شبیه به آن است.

بعد باز وارد بحث می شود که نمی خواهم حالا إلى آخره

و الوجه الثالث

پرسش: اين اباحه لازم مثل وقف نیست که به ملك او در نمی آید ولی استفاده اش منحصر در آن است

آیت الله مددی: ظاهرش به همان ملك متزلزل جامع المقاصد بهتر بخورد

و الوجه الثالث أن العوضين يُستردان یعنی می توانند برگردانند، فإن تلفا این همانی است که مشهور بین شیعه است که اگر یکیش تلف شد دیگر لازم می شود، و إن تلفا فلا مطالبة لاحدهما و يسقط عنهما الضمان، این تعبیرش این است، تعبیر ما این است که اباحه است، اگر یکیش تلف شد دیگر لازم می شود، ملک می شود، قابل رجوع نیست. این تعبیر روشن شد؟ تعبیر این است که می گوید ضمان ندارد و يسقط عنهما الضمان و يتردا منهما بالتراضي السابق و هذا قول الشيخ ابي حامد الاسفرايني، اسفراين مال خراسان است، این از علمای بزرگ شافعی خراسانی است. مثل خود غزالی که طوسی است. و هذا قول الشيخ ابي حامد الاسفرايني و اشكال هم کردند. ببینید و انكروه عليه و أوردوا عليه، این همان اشکالاتی بود که دیدیم مرحوم محقق کرکی کرد که چطور می شود اباحه بشود، بعد یکیش تلف بشود ملک بشود، تلف جز مملکات است؟ پس این روشن شد اصل مطلب کجاست؟ اصل مطلب را الشوافع خراسانی قائل بودند و اشكال هم بهش کردند یعنی به همان مبنای خودشان که با قواعد جور در نمی آورد و بعد هم خواهد آمد اشکالاتی که مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا دارند.

این هم مطلب بعدی که ایشان گفت.

پرسش: منظورش این است که بیع نیست، بلا خلاف بیع نیست نه این که باطل باشد،

آیت الله مددی: این است، ظاهرش این طور است که باطل یعنی اصلا بیع نیست و إلا باطل به آن معنا

فرع دیگری ایشان دارد که الحمد لله علمای ما ندارند، این فرعی که ایشان در این جا در صفحه ۱۵۶ آورده که بیع لا یصح بالمعاطاة لا مطالبة بین الناس فی الدار الآخرة، حالا که معاملات مردم به معاطات است این روز قیامت معاقبه دارد یا نه، بحث عقاب، خب عرض کردیم بحث عقاب نه بحث فقهی است نه بحث اصولی، بحث کلامی است و از نظر فقهی هم این بحث ساقط است، اگر اباحه بود دیگر معاقبه معنا ندارد. حالا این هم.

بعد ایشان وارد الفاظ بیع و ایجاب و قبول شدند که از محل بحث ما خارج است.

یک مقدار مختصری هم از این کتاب مغنی ابن قدامه، البته عرض کردم بیشتر مطلب علامه غالبا از شرح کبیر است، شرح کبیر در ذیل این صفحه ذکر شده و خود صاحب مغنی متوفای ۶۳۰ است، این پسر برادرش تقریباً ۵۲ سال بعد از ایشان وفات کرده، ۶۸۲، خیلی عجیب است که این زمان خود علامه هم هست یعنی خیلی زود علامه قدس الله نفسه این فرهنگ منتقل شده نسبت به ایشان، یک نکته ای از این کتاب مغنی می خوانیم که خب نکته قشنگی است اما اثباتش هنوز هم برای ما روشن نیست، من فکر می کنم خود من در اول بحث بیع گفتم که خیلی برای ما روشن نیست که اشتقاق بیع از چه شده، باع بیع اصل ریشه لغویش از کجا گرفته شده، در این جا دارد البیع مبادلة المال بالمال تملیکا و تملکا، اولاً ما خوشحال شدیم چون همه این ها گفتند تملیک العین بالعوض، اگر یادتان باشد ما گفتیم تملیک به ازای تملک، ببینید این هم با آن موافق است، خوشحال شدیم که این هم با ارتکاز ما یکی در آمد، مبادلة المال بالمال تملیکا و تملکا، چون اعتقاد ما این بود که تملک هم توش باشد، الحمدلله ایشان با ما موافق است و اشتقاقه من الباع، ایشان ادعایش این است که اشتقاق از باع است، فکر نمی کنم، نمی دانم، لأن کل واحد من المتعاقدين يمد باعه للاخذ و الاعطاء، اگر این باشد همان طور که عرض کردم بعضی ها معتقدند معاطات در اصل بیع بوده، این بیع لفظی بعد پیدا شد، این که می گویم اشتقاق چون ظاهراً ایشان یمد باعه، ظاهراً باع را به معنای دست گرفته، ببینیم در لغت غرب فاصله بین این دو تا انگشت یعنی شصت و انگشت سبابه فاصله را فطر می گویند، فاصله بین انگشت شصت و انگشت آخر را شبر می گویند، فاصله بین انگشت ها تا سر مرفق را اصطلاحاً ذراع می گویند، و عرض کردیم به طور طبیعی این ها اصطلاحشان است که هر ذراع را دو تا شبر حساب می کنند که عرض کردیم شبر ظاهراً حدود ۲۳ سانت است یعنی به طور متعارف هر شبر ۲۲ و نیم، ۲۳ سانت و هر ذراع را به طور متعارف ۴۶ سانت، دیگر حالا بقیه فواصل، ظاهراً فکر می کنم باع را وقتی دو دست آدم باز کرد فاصله بین سر دو دست با بدن این را اصطلاحاً باع می گویند، بوع هم می گویند، یک حدیثی هست من تقدم إلیه باعا، هر کسی به اندازه یک باع به من نزدیک بشود یعنی اندازه دو دست، تقریباً یک متر و نیم، من به طرف او یعنی خدا، حدیث قدسی است، بوعا هم آمده، باعا هم آمده، باع و بوع به معنای دو دست باز است، این می گوید کلمه بیع از باع گرفته شده، اگر این باشد معلوم می شود که این کلمه بیع اساساً برای اخذ و

عطا بوده، کتاب را بده پول را بردار، غذا را بردار، اگر این درست باشد، عرض کردم که خود من هنوز شبهه دارم، البته این مرد ملایی است، نمی شود انکار کرد اما در صحت این اشتقاق هنوز خود من شبهه ندارم، من یادم می آید فکر می کنم اگر حافظه ام خراب نشده در اوائل بحث بیع عرض کردم هنوز اشتقاق این کلمه را نمی دانم از چیست، ایشان از این گرفته. البته اینی که ایشان گفته و یحتمل آن کل واحد منهما کان یبایع صاحبه ای یصافحه، از مبایعه به معنای مصافحه، این احتمالش قوی تر است اما این باید ماده اشتقاقیش را درست نباشد.

پرسش: این اصالت ندارد

آیت الله مددی: چرا ممکن است اصالت داشته باشد اما غالبا نکات فنی هم دارد، اگر این نکته باشد که بیع را به خاطر این که دستش را باز می کند می دهد یا می گیرد یا برای دادن یا گرفتن، بعید نیست که اساسا در لغت عرب بیع به معنای همین استیلا بوده که نقل کردیم.

پرسش: بیعت هم از این است؟

آیت الله مددی: اصلش استیلا بوده، بعد لفظ آمده، به خلاف این که ما الان داریم می گوئیم که می گوئیم اصلش لفظ است این می آید جای او را می گیرد، یعنی اصل به عکس آن است که اصلش آن است لفظ بعد آمده،

بعد ایشان متعرض این که در بیع کذا می شود، بعد ایشان متعرض این می شود که و البیع علی ضربین، ایجاب و قبول که صحبت هایش شد، بعد مسئله استیجاب را مطرح می کند که حالا ما، و القسم الثانی المعاواة، ببینید مثل آن یقول اعطنی بهذا الدینار خبزا، دقت کردید چطور شد؟ آن مثال کتب شیعه از این گرفته شده، اعطنی به، عرض کردیم در بعضیش هم به ندارد، این بهذا الدینار موید همان کلام مرحوم ایروانی است که در معاطات معاوضه است، اگر بهذا باشد توش معاوضه است، اگر بهذا نباشد معاوضه ندارد، اعطنی بهذا خبزا فیوتیه ما یرضاه، اگر دقت بکنید عبارات علامه در تذکره شبیه این است، أو یقول خذ هذا الثوب بدینار، مثالش هم مثل همین است، فیاخذ فیهذا بیع صحیح، ببینید ایشان می گوید هم بیع است هم صحیح است، نص علیه احمد، مرادش همان ابن حنبل،

.....

حالا در این کتاب هایشان خیلی وقت ها ابو عبدالله می گویند، مرادشان ابو عبدالله ما نیست، ابو عبدالله خودشان است، ابو عبدالله خودشان احمد ابن حنبل است، با ابو عبدالله ما سلام الله علیه اشتباه نشود، نص علیه احمد، آن وقت این مثال را می زند، ببینید من می گویم مثال های در باب معاطات مشکل دارد فی من قال، تصویر بکنید، لخباز کیف تبیع الخبز، چجوری می فروشی؟ کلمه تبیع را بکار برده، چجوری می فروشی؟ قال کذا بدرهم، هر یکی را به یک درهم، قال زنه و تصدق به، وزن کن و صدقه بده، مثلا پنج کیلو وزن کن و صدقه بده، انصافش اگر ما باشیم این بیع بودنش خیلی روشن نیست، خود الفاظ خیلی مبهم است، این می گوید همین مقدار کافی است، ببینید این غیر از آن معاطات است که اخذ و عطا بود. اگر گفت پنج کیلو بکش و صدقه بده این می گوید معنایش این است که پنج کیلو بکش من از تو خریدم ملک من شد تو از طرف من و کیلی صدقه بده، انصافا این با آن معاطاتی که تا حالا می خواندیم اصلا فرق اساسی دارد و شبهه دارد واقعا این بیع باشد

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین